

راهنمای سرگشتگان

هنگام

دیوید جیمز

مترجم: محمدهادی حاجی بیگلو



۱۳۹۹

www.ketab.ir

سرشناسه: جیمز، دیوید، ۱۹۶۶ - م.
عنوان و نام پدیدآور: هگل / دیوید جیمز؛ مترجم: محمدهادی حاجی بیگلر.
مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ده، ۲۲۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۶-۹۵۳-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: Hegel: A Guide for the Perplexed.
موضوع: هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش، ۱۷۷۰ - ۱۸۳۱ م.
موضوع: Hegel, Georg Wilhelm Friedrich
شناسه افزوده: حاجی بیگلر، محمدهادی، ۱۳۶۵ - ، مترجم
شناسه افزوده: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
شناسه افزوده: Elmi - Farhangi Publishing Co
رده‌بندی کنگره: B ۲۹۴۸
رده‌بندی دیویی: ۱۹۳
شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۰۱۵۸۹

هگل

نویسنده: دیوید جیمز
حم: محمدهادی حاجی بیگلر
چاپ نخست: ۱۳۹۹
شماره‌تان: ۱۰۰۰ نسخه
حروفچینی و آماده‌سازی: انتشارات علمی و فرهنگی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه
حق چاپ محفوظ است.



انتشارات
علمی و فرهنگی

اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (چهار کورن)، کمان، پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن اداری: ۸۸۸۸۰۱۵۱
۸۸۷۷۴۵۶۹ - ۷۰؛ فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن مرکز پخش: ۸۸۸۸۰۱۵۲؛ فکس: ۸۸۸۸۰۱۵۱
آدرس اینترنتی: www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir
وبسایت فروش آنلاین: www.elmifarhangi.com
فروشگاه مرکزی (پرنده آبی): خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، بین بلوار گلشهر و ناهید، کوچه گلفام، پلاک ۷۲؛ تلفن: ۳-۲۲۰۲۴۱۴
فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶-۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶
فروشگاه دو: میدان هفت‌تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛ تلفن: ۷-۸۸۳۴۳۸۰۶

فهرست مطالب

مقدمه هفت

فصل اول: فلسفه روح ذهنی هگل ۱

کانت و فیخته در باب خودآگاهی ۱

خودآگاهی به مثابه حقیقت آگاهی ۱۳

خودآگاهی کلی روح ۲۶

فصل دوم: روح عینی: فلسفه حق ۳۹

حق به مثابه اراده عینیت یافته ۳۹

حق انتزاعی ۴۵

منظر اخلاق ۵۲

جامعه مدنی ۶۹

عرف اخلاقی ۷۷

فلسفه تاریخ ۹۲

۱۰۳	فصل سوم: هنر و دین.....
۱۰۳	کارکرد دینی هنر.....
۱۱۱	کارکرد عرفی هنر.....
۱۲۱	مسیحیت و معضل بورژوازی.....
۱۲۹	شرح هگل از ایمان.....
۱۳۷	ایمان و روشنگری.....
۱۴۱	نقد هگل به اندیشه باز نمایانۀ دینی.....
۱۵۳	فصل چهارم: فلسفه: مابعدالطبیعه آزادی.....
۱۵۳	منطق یا فلسفۀ نظری.....
۱۶۱	نقد هگل بر نظریۀ جبر راسینوزا.....
۱۶۹	روش دیالکتیکی هگل.....
۱۸۲	ایده.....
۱۸۹	نتیجۀ گیری.....
۱۹۳	یادداشت‌ها.....
۲۱۳	برای مطالعه بیشتر.....
۲۱۵	کتاب‌شناسی منتخب.....

مقدمه

از ویژگی‌های برجسته فلسفه گئورگ ویلهلم فریدریش هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱) نظام‌مندی خاص آن است. از نظر هگل فلسفه به مثابه شناخت حقیقت در واقع فقط می‌تواند «به مثابه علم باشد به مثابه نظام» [۱] شرح داده شود. بنابراین علم ایده یا علم سرمد است که منظور از آن خود فلسفه هگل است، «ذاتاً یک نظام است، زیرا آنچه به نحو انضمامی حقیقی است، فقط در خود فروگشایی درونی خویش در درستیابی به وحدت و حفظ یکپارچگی خویش در آن، یعنی به مثابه حقیقت است» [۲]. هگل حتی بر آن است که تاریخ فلسفه را باید به چون سلسله‌ای از نظام‌ها فهمید که بنیاد هر کدامشان بر اصلی خاص است [۳]. بنا به طرح دایره‌المعارف علوم فلسفی این فرایند تاریخی که طی آن نظام‌های فلسفی از پس یکدیگر جایگزین هم می‌شوند، در نظام فلسفی خود هگل به اوج می‌رسد؛ زیرا نظام وی تمام اصول قبلی را در دل خویش

The Idea. از آنجا که در این متن واژه ایده هم به معنای عام و مرسوم به کار رفته و هم به معنای فنی خاص هگل، قرارداد کردیم هر جا این معنای فنی مدنظر بود این واژه به صورت ایده، یعنی به شکل ایتالیک بیاید. -م.

می‌گنجاند و به این طریق بر منظر محدود نظام‌های فلسفی قبلی فائق می‌آید؛ نظام‌هایی که بنیاد هر کدامشان بر اصلی خاص خود بود که طارد دیگر اصل‌ها بود.

هگل فلسفه خویش را فراگیرترین همه نظام‌های فلسفی می‌داند. این نظر متضمن آن است که فلسفه وی تمامیتی از دقایق^۱ به هم پیوسته تشکیل دهد که حقیقت هر یک از آن‌ها منوط به لحاظ کردن آن‌ها به مثابه دقایقی از این تمامیت است. چنین فهمی از فلسفه به مثابه یک نظام، برای هر کسی که در پی عرضه دیباچه‌ای مختصر بر اندیشه هگل است در مواردی زیادی به بار می‌آورد؛ زیرا به نظر می‌رسد چنین کاری مستلزم تمرکز بر وجوهی خاص از نظام فلسفی وی به قیمت عدول از دیگر وجوه است. همین در تعارض است با دریافت هگل از فلسفه و نیز ابژه بایسته آن، یعنی حقیقت به مثابه تمامیتی از دقایق به هم پیوسته. به بیان دیگر، با توجه به ماهیت نظام منظر فلسفه هگل هر دیباچه کوتاه بر اندیشه وی در بهترین حالت جاری نیست جز روایتی ناقص از پروژه فلسفی وی. از این رو، جز این چاره نیست که بکوشیم مایه‌ای واحد را بیابیم که در سراسر نظام فلسفی هگل جاری باشد؛ نظامی فلسفی که شامل بخش‌های منطق، فلسفه طبیعت و فلسفه روح است، زیرا با در اختیار داشتن این مایه واحد چه بسا کلیدی^۲ داشته باشیم تا هم پویایی درونی حاکم بر بسط این نظام را بفهمیم و هم اصل به کار رفته برای وحدت بخشی به دقایق گوناگون آن را به درستی دریابیم. خردشناخته یافتن چنین مایه واحدی ممکن است، که چیزی نیست جز آزادی.

دلایلی تاریخی وجود دارد برای اینکه چرا مفهوم آزادی در اندیشه هگل مرکزیت یافت. نخست اینکه در ۱۷۸۹ انقلاب فرانسه روی داد؛ رخدادی که هگل به همراه دوستان دانشجویش در دانشگاه توبینگن،

فریدریش ویلهلم شلینگ فیلسوف (۱۷۷۵-۱۸۵۴) و فریدریش هولدرلین شاعر (۱۷۷۰-۱۸۴۳)، آشکارا از آن استقبال کردند [۴].

همچنین به نظر می‌رسد هگل تا پایان زندگی بر این عقیده‌اش استوار ماند که انقلاب یک رخداد تاریخی ضروری و از این رو بسیار سرنوشت‌ساز بوده است. مثلاً در این مورد نقل کرده‌اند که در ۱۸۲۰ که در دورهٔ اوج تجاع سیاسی فراگیر در آلمان بود، وی در خلال سفری به برلین، به میمنت سالگرد یورش به باستیل که نقطهٔ آغاز انقلاب فرانسه بود، به نحوی بسیار غیرمنتظره یک بطری شامپاین اعلا سفارش داد [۵].

نظریهٔ دل‌در‌آب انقلاب فرانسه گویا چنین بود که اساساً بین رخداد تاریخی و نظریهٔ فلسفی رابطه‌ای وثیق وجود دارد؛ زیرا در نامه‌ای به سال ۱۸۱۴، با ارجاء به پدیدارشناسی روح که در ۱۸۰۷ منتشر شد، می‌گوید جمهوری فرانسه برتری ناپسند از آزادی بنا شده بود و از همین رو باید به دلیل «فعلیت معنایی خودش» به سرزمینی دیگر منتقل شود، یعنی سرزمین «روح خود آگاه» هگل در اینجا اشاره دارد به اینکه در پدیدارشناسی روح شرح دادن بینشی اخلاقی موجود در فلسفهٔ اخلاق ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) پس از شرح مرحلهٔ ترور پس از انقلاب فرانسه فرامی‌رسد؛ فلسفهٔ نقادی کانت بود که حرکت اصلی بسط ایدئالیسم آلمانی را فراهم کرد و در نظام فلسفهٔ هگل به اوج رسید. خواهیم دید که چون از نظر هگل ایدهٔ خودآیینی انقلابی است قوام‌بخش مرحلهٔ بسیار مهم دیگری از تاریخ بشر است، که نفس تحقق‌پیش‌روندهٔ آزادی است، بایستی چنین بینگاریم که فلسفهٔ آلمانی در پی تکمیل فرایندی در سطح تاریخ جهانی است که انقلاب فرانسه نیز از مراحل سرنوشت‌ساز آن است.

بر آنم تا با اتخاذ مفهوم آزادی به عنوان سرنخ راهنما نشان دهم که هگل در پی آن است که فرایندی را تکمیل کند که با رخداد‌های انقلاب فرانسه تحرکی تازه یافت و سپس فلسفهٔ آلمانی با جای دادن

تمام و کمال ایده خود آیینی اخلاقی در نظام فلسفی خویش آن را تحقق بخشید. چنان که خواهیم دید، هگل معتقد است مفاد مفهوم آزادی نباید به قلمرو اخلاق محدود شود، بلکه بایستی چنان بسط یابد که قلمرو دین و حتی منطق را نیز در بر گیرد. به علاوه، بنا به اعتقاد هگل به نابسندگی تصور انقلاب فرانسه از آزادی، پیشاپیش می‌دانیم که فلسفه وی تلاشی است برای ارائه نظریه‌ای بسنده از آزادی که ماهیت حقیقی آزادی را مشخص کند.

حال، رویکردی که در پیش گرفته‌ام منجر به آن خواهد شد. به قیاس عدول از دیگر حوزه‌ها، به خصوص فلسفه طبیعت وی بر حوزه‌های خاصی از اندیشه هگل متمرکز شوم؛ از جمله فلسفه اجتماعی و سیاسی او. بر وگرنه، فلسفه طبیعت هگل را تا حدی می‌توان بر این اساس توجیه کرد که از نظر هگل در نسبت با مسئله آزادی، طبیعت فرع بر روح است؛ هگل بین قوانین طبیعت و قوانین آزادی تمایز می‌نهد؛ تمایزی که از نظر من، طبیعی مدرن سرچشمه می‌گیرد [۷]. البته خواهیم دید که مفهوم آزادی کلیدی است برای فهم پویایی‌های درونی حاکم بر نظام هگل به مثابه یک کل و نیز جزئیات متعددی از حوزه‌هایی از اندیشه وی که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت. حتی با اینکه هگل گاهی تصریح می‌کند که منطق طبیعت از شالوده دیگر بخش‌های نظام فلسفی وی است، اما امید دارم همین نشان دهم که نظریه روح ذهنی، روح عینی و تا حد کمتری نظریه روح طبیعی هگل را می‌توان جدا از منطق نظری وی فهمید. از این جهت، تا حدی می‌توانیم از این تصور اجتناب کنیم که فلسفه هگل را یک نظام تام و تمام بدانیم؛ یعنی نظامی که هیچ بخشی از آن را نتوان جدا از بخش‌های دیگرش فهمید.